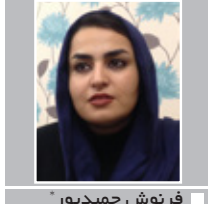


نوآوری در خدمت اثرات اجتماعی ارزش‌های کار آفرینی اجتماعی

امروز که تمرکز بر فرهنگ کار و پویایی فعالیت‌های تیمی بیش از پیش احساس می‌شود، نیاز به کار آفرینی اجتماعی که یکی از جدیدترین زمینه‌هایی است که خلا در آن احساس می‌شود، را بیش از پیش نمایان می‌سازد. دقیقاً امروز که مسائل و مشکلات جهان اجتماعی، در سطحی از گستردگی به خصوص در جهان سوم ابراز وجود می‌کند و سیطره آن به قدری گسترش یافته است که تقریباً در تمامی زوایای زندگی روزمره رد پای مسائل اجتماعی دیده می‌شود و عنوان کارآفرینان اجتماعی به



فرزانه حمیدپور

کسانی داده می‌شود که این رد پاها را دنبال می‌کنند اما به دنبال پاسخ به آنها نیستند. در واقع به دنبال پاسخ برای چرایی مشکلات اجتماعی نیستند، و یا مطالعاتی در این زمینه را در برنامه خود ندارند بلکه به دنبال راهکاری برای بهبود وضعیت موجود هستند. راهکاری که با کار آفرینی و کسب و کار پیوند بخورد و چاره جویی برای بهبود یک نیاز و مسئله اجتماعی با راهکارهای تجاری پیوندی بینابین برقرار می‌کند. تیم ورک و ایده پردازی اجتماعی که از شرایط مهم احراز کارآفرینان اجتماعی است با سازمان دهی اجتماعی قابل حصول می‌شود.

در واقع یکی از تمایزهای کار آفرینان اجتماعی با کارآفرینان صرفاً تجاری دقیقاً همین سازمان دهی اجتماعی است. با این تفاسیر هویداست که سرمایه‌گذاری اجتماعی بسیار زمانبر است و در بسیاری مواقع شتاب و رشد یک استارت‌آپ را به همراه ندارد. نکته‌ای که کار آفرینی اجتماعی را دچار کج فهمی می‌کند، عدم ادراک این نکته است که کار آفرینی اجتماعی در صد بررسی و شناخت پدیده‌های اجتماعی نیست بلکه از مصائب و مشکلات اجتماعی، نوآوری اجتماعی پدید می‌آید. نوآوری اجتماعی همانند چیزی عمل می‌کند که بر ایده اجتماعی و راه حل بهبودی آن سایه می‌افکند. در کاینکه نوآوری اجتماعی شانه به شانه با تغییرات اجتماعی پیش می‌رود، نقطه عطف کار آفرینان اجتماعی است. " مفهوم کار آفرینی یک تاریخچه طولانی در مباحث کسب و کار و تجارت دارد. موضوع اصلی مطرح شده در این مورد همانا خلق ارزش از راه نوآوری می‌باشد (شومپتر ۱۹۵۱، دراکر ۱۹۸۵). برخی برای مثال، روی کار آفرینی اجتماعی بعنوان ترکیب بنگاه‌های تجاری با تأثیرات اجتماعی تمرکز کردند.

در این دیدگاه، کار آفرینان از مهارت‌های تجاری و دانش لازم برای ایجاد بنگاه‌هایی که مقاصد اجتماعی دارند بهره‌مندند و به علاوه از نظر تجاری نیز پویا هستند (امرسون و توتسکی ۱۹۹۶). سازمانهای غیرانتفاعی ممکن است کمک‌های تجاری را فراهم نموده و آنها را برای استخدام یا برای ایجاد درآمد برای تأمین مقاصد اجتماعی شان به کار گیرند. سازمانهای انتفاعی نیز ممکن است با اهداف بخشی از سودشان یا از طریق سازماندهی بعضی از فعالیتها در خدمت اهداف اجتماعی باشند. این افراد و سازمانها منابع ایجاد شده را در راه انجام فعالیتها تجاری موفق برای پیشرفت و پایداری فعالیتها اجتماعی به کار می‌برند. دیگران کار آفرینی اجتماعی را به عنوان نوعی نوآوری در خدمت اثرات اجتماعی تأکید می‌نمایند. در این دیدگاه بر نوآوری‌ها و ترتیبات اجتماعی که دستاوردهایی برای مسایل اجتماعی در پی دار تمرکز می‌شود.

اما اغلب توجه نسبتاً کمی به موضوعات اقتصادی می‌نمایند (دس ۱۹۹۸). کار آفرینان اجتماعی روی مسایل اجتماعی متمرکز می‌شوند. آنها ابتکارات نوآورانه را خلق نموده، ترتیبات اجتماعی جدید را ساخته، و منابع را در پاسخ به مشکلات دیگران به حرکت می‌آورند، قبل از آنکه به دستورات بازار یا معیارهای تجاری پاسخگو باشند.

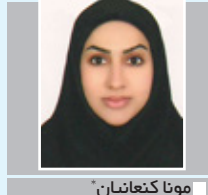
" موسسات کار آفرینی اجتماعی موفق اغلب بوسیله رهبرانی با ظرفیت کاری و توانمند در ایجاد بدلی‌های ارتباطی بین ذینفعان مختلف تاسیس می‌شوند. گاه افکار عمومی فعالان اجتماعی را با کار آفرینان اجتماعی مشابه و مشترک می‌پندارند اما تمایز قابل توجهی در این خصوص وجود دارد. در حالی که فعالین اجتماعی در صدد تأثیر گذاری بر نهادهای اجتماعی، دولت، و نیروهای داوطلب بر می‌آیند، حتی اگر در این سیستم به رفرم یا اصلاح نیز برسند اهداف و مقصدی متفاوت از کار آفرین اجتماعی دارند. کار آفرین اجتماعی در پی رسیدن به نوآوری اجتماعی و تغییرات مستقیم وارد میدان می‌شود.

" کار آفرین اجتماعی موفق به طور مستقیم عمل می‌کند و یک تعادل جدید و پایدار ایجاد می‌کند، فعال اجتماعی با تأثیر گذاری بر دیگران تلاش می‌کند تا یک تعادل جدید و پایدار ایجاد کند، ارائه کنندگان خدمات اجتماعی به طور مستقیم عمل می‌کنند تا نتایج

بخش خصوصی در بند قوانین و مقررات دولتی؛ تضعیف تقاضا در بازار کار

این کاسه داغ تر از آتش حمایت از حقوق کارگر توسط کسانی که کارفرما و تولیدکننده نیستند و کارگر هم نیستند و کلامعاش نفتی دارند، چنان تلخ و تند و تیز و سوزاننده شده که هیچ کس را برای فرودادن محتوای آن نیست.

در تمام دنیا تجار، صنعتگران، تولیدکنندگان و کارآفرینان مورد احترام و حمایت هستند چرا که این افراد با ایده و تلاش خود، برای خود و دیگران شغل، برای جامعه خدمت و کالا و برای کشورشان امنیت و رفاه اقتصادی را رقم می‌زنند و البته مالیات



مونا کنگنیان

می‌پردازند، به خیریه‌ها کمک می‌کنند، از دانشگاهها حمایت مالی می‌کنند و هزاران فعالیت دیگر. مهم‌ترین قشری که به طور مستقیم از حاصل فکر و ایده این افراد منتفع می‌شوند، نیروی کاری است که توسط آنها استخدام شده و در ازای فعالیت مشخص، حقوق مشخص متناسب با فعالیت دریافت می‌کند که در رشته‌های مختلف، متفاوت است. هر چه این نیروی کار، ماهر تر و کارآتر باشد توان چانه زنی اش بیشتر بوده، قدر و قیمت و ارزش بالاتری دارد. بنابراین نیروی کار خدمت خود را مانند هر کالای دیگری در بازاری به نام بازار کار عرضه می‌کند. بازار کار مانند تمام بازارهای دیگر از دویبخش اصلی تقاضای نیروی کار و عرضه نیروی کار تشکیل شده است. در یک بازار کار آمد در بخش تقاضا، صنعتگر، تولیدکننده و فعال اقتصادی ایستاده است و در بخش عرضه نیروی کار. بنابراین هر چه بخش خصوصی قوی تر باشد، امکان جذب نیروی کار از جامعه بیشتر فراهم می‌آید و با رشد بخش خصوصی و قدرت و توان و توسعه آن، تقاضا برای نیروی کار بیشتر شده، جریان مستمری از استخدام و درآمد شکل می‌گیرد. در چنین جامعه‌ای مهارت آموزی و تخصص حرفه‌ای معنادار شده، تلاش و کار دستمزد دریافت می‌دارد و با قوانین کار و کارفرما طرفین مورد حمایت قرار می‌گیرند.

در ایران ثروتمند و بر خوردار از موهبت‌های طبیعی در دهه‌های اخیر، بخش خصوصی واقعی مستقل تحریف داشته شده است، و با انواع و اقسام قوانین کار، قوانین بیمه، قوانین ارزی، قوانین صادراتی و اخیراً قوانین مالیاتی به بند کشیده شده است لذا توان توسعه خود را ندارد، در غیاب بخش خصوصی به عنوان متقاضی نیروی کار، دولت‌های برخوردار از ثروت و موهبت و سرفراز از در بند کردن حریف، برای حمایت از ملت نجیب با بهرمندی از درآمدهای فروش منابع طبیعی خدادادی در جایگاه تقاضا ننشسته و بر سمت عرضه هم سرمایه گذاری و تمرکز نموده است.

از سوی دیگر قوانین مربوط به کار و کارفرما اینجادیگر به کار نمی‌آیند. در رابطه کارمند با دولت یا انواع کارفرمایان دولتی، کارفرما به دلیل برخورداری از قدرتی ناشی از منابع و داوری، پیروز است حال آنکه در دعوی مشابه در بخش خصوصی، نیروی کار پیروز میدان است و کارفرما که به دلایل متفق از عملکرد نیروی کار خود راضی نبوده، قدرت احقاق حق نداشته مشمول جریمه‌ها و خسارات خواهد شد که خود ضربه دیگری بر این بدن ضعیف است. کارفرمایان بخش خصوصی توان رویارویی با قانون کار و بیمه را ندارند و این قوانین تقاضا برای نیروی کار جدید را از طرف ایشان، محدود کرده و می‌کند، لذا تقاضای واقعی شکل نمی‌گیرد و توسعه نمی‌یابد و بدتر از همه دلسوزانی است که به اسم دلسوزی مردم، شکایت به دولت می‌برند و می‌خواهند که دولت برای بیکاری فکری بکنند، به جای متقاضی نیروی کار بنشینند و از درآمد نفتی چکه چکه به سیل نیروی کار بیکار حقوق بدهند.

چاره چیست؟

چاره این است که به جای تمرکز و سرمایه گذاری بر عرضه و تولید نیروی کار، بر طرف تقاضا تمرکز و سرمایه گذاری شود و فضای کسب و کار برای این افراد مهیا و از ایشان حمایت شود. دولت نه در طرف عرضه و نه در طرف تقاضای بازار کار قرار نگرفته بلکه نقش خود را به عنوان دولت به درستی ایفا نماید. نقش‌های اصلی دولت در چنین حالتی عبارتند از: تأمین امنیت داخلی و خارجی، انتشار ابزار مبادله و حفاظت از ارزش آن، تعریف و نظارت بر استانداردهای اوزان و اندازه گیری کالایی و بهداشتی مربوط به فعالیت‌های تولیدی و خدماتی، تعرف و حفاظت و تضمین حقوق مالکیت مردم، استقرار دستگاه داوری و دادگستری سریع ارزان قاطع بی طرف و همه جاد دسترس. به این ترتیب هزینه‌های اضافی بخش خصوصی به حداقل رسیده، ظرف تقاضا فعال شده و جریان نیروی کار به سوی بازار ایجاد شده جذب خواهد شد. نوشتن قانون بهبود فضای کسب و کار گام مثبتی در این راه بود، اجرای صحیح و البته سریع آن بسیار موثرتر خواهد بود.

* کارشناس و تحلیل‌گر